



تسبیح و تحمید موجودات

* تفسیر روایت شریفه به اینکه کلام هر کسی مظهر شأن وی در حین تکلم است، و ظهور کلام الله تعالی به حسب مقام اطلاق ملازم با فناء اشیاء است، و علی هذا بحسب قابلیت عوالم و نشأت ظهور می کند، و در نشأه طبیعت در تعیین اصوات و حروف و کلمات، تنزل می یابد، و این مؤمن کادح الی الرب است که می تواند تنگناهای تعینات را پشت سر گذارد و از مصدر کلام یعنی واجب تعالی استماع کند، چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند.

* استدلال به اینکه تسبیح و تحمید موجودات. که در قرآن آمده. تسبیح و تحمید عبادت و طاعت است و نه دلالت و آیت.

* مطلوب در این فراز، انس بالله تعالی است.

* حقیقت حضور و انس بالله.

* استبشار و شادمانی قلب از قرب به حق تعالی است که منشأ انبساط در دعا است.

* مؤمن متمسک به انس بالله تعالی، جلوت و خلوت برای او مساوی است.

* کلام شهید ثانی رضوان الله علیه در اسرار الصلاة.

* پاسخ امام صادق علیه السلام از علت غشوه ای که در قرائت، عارض آن حضرت گردید.

* روایت «لقد تجلی الله لخلقه فی کلامه» از آن حضرت.

روش گامی و روشی

قطع الطریق را که در مسیر باطن واقعند، طین می نماید، و بدینوسیله از مکائد شیطان و لغزشها و شبکه های اوهم می توانند در امان باشند، و بنا فقدان این تأیید الهی یعنی بدون حضور و انس خدای تعالی به اعراض و رویگردانی از هدف و غایت قصوای سعادت، مبتلا می گردد و شرک و ضلال، دامنگیرش می شود. قال تعالی: «وكانین من آیه فی السماوات والأرض یعرون علیها وهم عنها معرضون» و ما یؤمنون اکثرهم بالله الا وهم مشرکون».

«چه بسیار از آیات سماوی و ارضی که بر آنها می گذرند در حالی که پشت بدانها و از آنها غافلند و بیشتر مردم ایمان به خدا نمی آورند مگر با ابتلاء بشرک به خدای تعالی».

ولی مؤمنی که لزومیت انس بالله تعالی برخوردار است و در محضر قرب حق تعالی، مفتون و فریفته گردیده است، سراپای وجودش ذکر است، و ندای دلکش معبود را از هر موجودی می شنود و هر چیزی برای وی آیت حق است؛ آیت بمعنای حقیقی آن که نسبت به ذی الآیه، معنای حرفی و مرآتیی است و به تعبیر عارف: «بر

توله: «الهی انظر الی نظر من نادیته فأجابك واستعملته بمعونتك فأطاعك باقرباً لا یبعد عن المغتر به ویا جواداً لا یبخل عمن رجا نوابه».

«الهی، نظری به من فرما آنگونه نظر که به اولیاءت انکندی و انس روز افزونت را در دلهایشان به بار نشاندی، چون ندایشان می کنی اجابت می کنند و عمل صالح از آنان می طلبی، به حول و یاری تو اطاعت می کنند. ای نزدیک کسی که هرگز از فریفته و مفتون دوری نداری و ای بخشاینده ای که هیچگاه به امیدوار رحمت، امساک نمی کنی.»

انس بالله تعالی

یک نگاه باریک در مدلول مفردات این فراز از مناجات، سپس در مقدار سوق تعبیر و مقام عرفان گوینده، روشن می کند که مطلوب دعا کننده از خدای متعال، موهبت انس بالله عزوجل است که از اصول و مبانی سیر الی الله تعالی است، و مؤمن رهرو انس بالله با نور حضور و انس به حق تعالی، بیابانکهای تاریک و پرمخاطره از

هر چه بنگرم تو بیدار بوده‌ای» و همه را گویا می‌یابد، و می‌یابد که جملگی در تسبیح و تحمید حق تعالی به زبان قائلند و نه حال، و در عین حال، منادیان و داعیان راستین الهی الهی اند که در طبق بیان حقیقت انس بالله و ثمرات و عوارض آن، بقدر مجال این مقاله روشن می‌شود:

علت فقدان انس در جلوت

حقیقت انس به موجودی، همانا شادمانی قلب از خو گرفتن به آن موجود است که طبعاً ملازم با قرب و حضور است و مقابل آن نفور است که بمعنای آنده و رمیدگی است، و انس به خدای تعالی که از شیرین‌ترین ثمرات محبت بحق است، همانا شادمانی سرکش قلب از قبض قرب و حضور است، و سرکشی این شادمانی و فرح، منشأ تسلط عبد با معبود می‌گردد که در بعضی از مقالات گذشته، این تسلط را اجمالاً توضیح دادیم و گفتیم که ادعیه و آیهایی که اعتراض نما است بر تسلط محمول است.

و انس بالله تعالی به آن معنی که گفته آمد، چون وسیله امان از اضلال و انواء شیاطین است، پس هر رهرو الهی الله تعالی که مستحق انس بالله می‌شود، پیوسته در همه حال، منتظر به این موهبت است و آنهایی که در بعضی از حالات، انسی می‌یابند و با فقدان آن حال، انس زائل می‌شود، باید بدانند آن انس بالله تعالی نبوده بلکه انس مزبور، انس به حال مزبور بوده است، و از این رو آنهایی هم که انس بالله در خلوت می‌یابند و چون در جلوت می‌آیند، آنشان مفقود می‌گردد، در حقیقت انس به خلوت داشتند نه انس به خدای تعالی و لا اقل انس مخالف به خدای سبحان نیست. بلی، در طریق تحصیل انس به باری تعالی، مفزی از خلوت‌گزی نیست و با ریاضت و تمرین در خلوت و اشتغال به اذکار و اورده از طریق شریع، انس پیشانی می‌گیرد.

مثلاً، حضور قلب در نماز از اهم آداب است، زیرا هنگامی نماز، نتیجه عروج الهی الله را می‌دهد که انقیاد و تسلیم حق تعالی بودن که روح صلاة است. صورت جوهری برای قلب نماز گزار شود، ولی انتاج چنین نتیجه‌ای در معرض آفات بیشمار است، و بهین جهت است که قرآن کریم، محافظت بر صلاة را از علامات ایمان، اعلان فرموده است: «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يَحَافِظُونَ»^۱.

مفاد آیه کریمه، محافظت بر نمازها علی الاطلاق است، یعنی همه مراتب محافظت که دشوارترین مراتب آن، محافظت از دستبرد ابلیسی است که دشمن قسم خورده است و در هر رهگذر آدمی، با احوان و انصار خویش، حاضر و همه وسائل اضلال و انواء را به همراه دارد و به تناسب هر کسی، وسیله اضلال و انواء را اعمال می‌کند، خصوصاً در رهگذر صلاة که سرمایه معیشت آدمی در همه منازل و مواضع انجروی است: «ان قیل، قبل ماسواها وان زلات، کذا ماسواها» یا همه مکانها و دستا و وسوس به نماز گزار حمله و راست تا این غذای معنوی را با تصرف خویش، مسموم کند و عکس نتیجه مطلوبه، از آن تحصیل نماید، و مصلی را بجای عروج به قرب حق، درهاوی «فویل للمصلین الذین هم عن صلواتهم ساهون»^۲، سرنگوش سازد، همانگونه که در علم شریف حکمت که قرآن مجید آن را به خیر کثیر توصیف فرموده، و در علم فقه و عرفان، احیاناً تصرفاتی دارد و آنها را در بعضی از اشخاص آنچنان مسلوب و مسموم کرده که در شقاوت و تیره درونی و اضلال، نمونه و اسوه گردیده‌اند، و صدها ملکات رذیله، صور جوهریه قلوبشان گردیده و هنگامی که غبارتن که حجاب قلوب و جانها است، با مرگ زوده شود و چشم آخورین، ویران شود و چشم آخرین معمور و گشوده گردد، خود را در زمره شیاطین می‌بینند یعنی انسانهایی هستند که صورت نوعیه ابلیسی به خود گرفته‌اند و در شدیدترین آرام و

رنجها گرفتارند زیرا: «حیل بینهم و بین ما بینهم»^۳.

باری! تحصیل حضور قلب در صلاة از طریق خلوت گزید، برای مبتدی مسور است و شهید ثانی رضوان الله تعالی علیه در کتاب شریف «اسرار الصلاة» در ضمن بیان دواء نافع برای حضور قلب در نماز، برای مبتدی ضعیف می‌فرماید: «در اطلاق تاریک نماز بخواند... و به این ملاحظه بوده که متبذین در اطلاق کوچک تاریک که فقط گنج (گنجایش) یک نماز گزار را داشته نماز می‌خواند»^۴.

کلام هر کسی، مظهر شأن او است

بدیهی است این ریاضت و تمرین برای تحصیل حضور و انس، جهت صاحبان بلند همت لغو است، زیرا موهبت حضور و انس بر ایشان طبع ثانی و صورت جوهریه گردیده، و قوای نفس انقاره در انقیاد و طوع نفس مطمئنه درآمده‌اند، و جلوت و خلوت بر ایشان مساوی است و آنچه در جهان طبیعت بر حواسشان می‌گذرد، تأثیری در احوال باطنیه آنها ندارد و جناب شهید در همان کتاب، بعد از نقل این خبر از امام صادق علیه السلام: «لقد تجلی الله لحلقه فی کلامه و لکنهم لا یصرون» از آن حضرت روایت می‌کند که در پاسخ سؤال: «چرا هنگام قرئت در صلاة از خود بیخود شدی و به حال غشوه بر زمین افتادی؟» فرمودند: «همواره این آیه را با تکرار بر قلبم، تعقیب و تفهیم نمودم تا اینکه آن را از متکلم به آن یعنی حضرت واجب تعالی شنیدم پس در اثر معاینه نفوس برای تم، نیت و بیداری نماند، لاجرم بخاک افتادم»^۵.

بلی! کلام هر کسی، مظهر شأن او در حین تکلم است، مثلاً انسان خشناک اگر چه در پنهان نمودن خشمش هر اندازه سعی کند، باز کلام وی بگونه‌ای خشم او را ظاهر می‌کند، و همینگونه است کلام الله تعالی که مجلا و مظهر خدای تعالی است چنانکه در حدیث از امام صادق علیه السلام گذشت، لذا باید توجه شود که اگر کلام الله تعالی به حسب مقام اطلاق، ظهور کند، حدود و قیود از همه اشیاء بر می‌خیزد و جملگی فانی می‌شوند ولی خدای تعالی برحمت واسعة خویش، کلام خود را به مقتضای قابلیت هر یک از عوالم و نشأت، تنزل می‌دهد و در این نشاء طبیعت، در تعیین اصوات و کلمات، تنزیل فرموده‌اند و این مؤمن سالک است که با سیر باطن و قلب و سر می‌تواند عروج کند و تنگناهای تمینات و سناط را پشت سر نهاده و از متکلم تبارک و تعالی استماع کند که در روایت شریفه از امام صادق علیه السلام شنیده: «و چه عالی گفته:

خود طواف آنکه اوشه بین بود	فوق قهر و لطف و کسفر و دین بود
زان نپساید بیک عسارت در جهان	که نهان است و نهان است و نهان
زانکه این انشاء و الفاظ حمید	از گلابه آدمی آمد پدید
علم اسماء آید آدم را امام	لیک نه اندر لباس عین و لام
چون نهاد از آب و گل بر سر کلاه	گشت آن اسماء جانی روسیاه
که نقاب حرف و دم در خود کشید	نا شود بر آب و گل، معنی پدید
گر چه از یک وجه منطبق کاشف است	لیک از ده وجه پرده مُکثیف است

این بیان اگر چه برای این مسئله دقیق بسیار فشرده و کوتاه است ولی با تدبیری جامع الأطراف روشنگر حقیقت تسبیح و تحمید و سجود و قنوت و اسلام اشیاء که در قرآن مجید آمده می‌باشد، و گروهی از اهل بحث و اصحاب برهان فرموده‌اند که مراد به این امون، آیت و دلالت است مثلاً مراد بسجود اشیاء برای خدای تعالی در آیه: «الم تر ان الله یسجد له من فی السموات ومن فی الارض والشمس والقمر والنجوم والجبال والشجر والدواب و کثیر من الناس...»^۶ و نظیر این آیه، آیات

بقیه در صفحه ۳۵

پاسخ سؤال اول اینست که تند برخورد کردن و خشونت بخرج دادن در برخورد با تخلقات، به معنای پدربرخورد کردن و کج خلقی نیست، ممکن است کسی تند برخورد کند ولی بد برخورد نکند، تندی و خشونت در برخورد با تخلقات قاطعیت است، و بد برخورد کردن یا دیگران سوء خلق و اهانت است.

قاطعیت اینست که وقتی مدیر تخلقی از افراد تحت مسئولیت خود می بیند به مقتضای تخلف او با او برخورد می کند و از تویخ گرفته تا مجازاتیهای بالا تر متخلف را کیفر می دهد، در مدیریت اسلامی قاطعیت مدیر توأم با اهانت و بدرفتاری نیست بلکه بعکس توأم با خوش روئی و اخلاق اسلامی است.

نکته ای که در این رابطه قابل توجه است اینست که خشونت و تندی در برخورد با تخلقات اگر بخواهد ترمیم بخش باشد باید با قدری نرمش و انعطاف پذیری همراه گردد به عبارت دیگر همانطور که انعطاف پذیری مطلق برای مدیریت مضر است، خشونت مطلق نیز هر چند در مورد تخلقات باشد برای مدیریت خطرناک است، به عبارت دیگر نرمش مطلق و خشونت مطلق بصورت جداگانه سستی خطرناک برای مدیریت می باشد ولی اگر این دو سم با هم مخلوط گردند داروئی مفید و ارزنده برای اعمال مدیریت می گردند، اینست که امام علی علیه السلام به مالک اشتر توصیه می کند.

«واخلط الشدة بالرفق من اللین».

یعنی اگر می خواهی قوی مدیریت کنی لازم است مقداری از شدت و قاطعیت را با قدری انعطاف پذیری و نرمش مخلوط کنی تا موفق باشی، بقول معروف «یکی به نعل و یکی به میخ» نه یکسره تندی و خشونت و نه یکپارچه نرمش و انعطاف،

بقیه از تسبیح و تحمید موجودات

دیگری که متعرض سجود اشیاء برای خداوند است، همانا سجود، آیت و دلالت است، یعنی جملگی منتهای انقیاد و خضوع را نسبت به نفوذ مثبت باری تعالی دارند و با این انقیاد نکویتی، برآفریننده خود که مبدع حکیم و علیم است، دلالت می نمایند و به لحاظ حاجت و نقصانشان و اینکه نیازمند به غنی بالذاتی هستند که از همه نقصها منزّه است، تسبیحگوی نکوینی خدای سبحانند و ملاحظه اینکه آن ذات اقدس مرجع همه وجود و کمالات وجودی است، حمد و سپاسگوی نکوینی اویند و به اعتبار کاشفیت و مرآتیت آنها جهت این معانی آیات خداوندند و براین قباس است، قنوت و اسلام موجودات برای باری تعالی.

تسبیح و تحمید عبادت

البته این معنای دقیق- فنی نلفه- یک معنی صحیحی است، ولی قابل تطبیق بر آیات مربوطه قرآن کریم نیست، زیرا این معانی تکوینیته ای که گفته آمده همه موجودات و از آن جمله همه انسانها واجدند، در صورتی که در همین آیه از سوره سج که گذشت، سجده را به کثیری از ناس نسبت می دهد و نه همه و می فرماید: «و کثیر من الناس و کثیر حق علیه العذاب» پس اگر سجده مذکور در آغاز آیه سجده دلالت و آیت بوده، اختصاص آن به کثیری از ناس بدون وجه خواهد بود.

و در سوره اسراء می فرماید: «تسبیح له السموات السبع والأرض ومن فیهن وان من شیء الا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم انه کان حلیماً غفوراً»^۱.

همه اشیاء را تسبیحگوی حق تعالی اعلام فرموده ولی می فرماید: ادراک تسبیح آنها فقه و فهم دقیق می خواهد و شما ندارید. و از این اثبات و نفی، خوب روشن می شود که تسبیح مستند به موجودات در آیه شریفه تسبیح، دلالت و آیت نیست، زیرا دلالت آنها تکویناً بر تنزیه خدای سبحان از نقائص در آفق فهم مردم است، و نفی فهم چنین معنایی از مردم صحیح نیست. و نکته دقیق آنکه جمله: «انه کان حلیماً غفوراً» اشعار دارد براینکه اکتساب فقه و فهم دقیق برای ادراک تسبیح و حمد موجودات برای انسانها میسر است ولی آنها مسامحه می کنند و خدای تعالی در

بلکه معجونی از هر دو.

و اما پاسخ سؤال دوم که چرا افرادی در عین بدخلقی در مدیریت موفقند، باید گفت: همانطور که قبلاً توضیح داده شد حسن خلق در ارتباط با شرح صدر اسلامی و از لوازم مدیریت اسلامی است.

بنابراین شرطیت حسن خلق در موفقیت مدیریت اسلامی با عدم شرطیت آن در مدیریت غیر اسلامی که با شرح صدر کفری همراه است منافات ندارد، بلکه در اینگونه مدیریتها حتی سوء خلق و استبداد احياناً می تواند عامل موفقیت باشد هر چند براین اساس مدیریت تداوم نخواهد یافت.

و اما مسأله چهارم از مسائلی که در این بخش از بحث باید مورد بررسی قرار گیرد یعنی رابطه شرح صدر و حسن خلق، نیاز به توضیح زیادی ندارد زیرا صفات زشتی که مانع مدیریت اند عموماً محصول کم ظرفیتی و ضیق صدر هستند، افراد کم ظرفیت بی حوصله و کم صبرند، خودپسند هستند و زود عصبانی می شوند؛ آنها در مشکلات نمی توانند روحیه خود را حفظ کنند و خوشرو و خوش برخورد باشند، بعکس افراد با ظرفیت که پرحوصله، صبور و مقاوم، فروتن و متواضع اند و با خوشرویی از مشکلات استقبال می کنند.

ادامه دارد

- ۱- میزان الحکمه، ج ۳ حدیث ۵۰۹۲.
- ۲- میزان الحکمه، ج ۳ حدیث ۵۰۹۸.
- ۳- میزان الحکمه، ج ۳ حدیث ۵۱۰۳.

مسامحه آنان حلیم و غفور است.

و روشن تر در این باب آیه: «و سخرنا مع داود الجبال یسبحن و الطیر و کتا فاعلمین»^۲ که دلالت روشن دارد براینکه مراد از تسبیح، تسبیح دلالت و آیت نیست، بلکه تسبیح طاعت و عبادت است بمعنای حقیقی گفته، زیرا جبال و طیور را تسخیر فرمود و داداشت که با داود، علی نبینا وآله و علیهم السلام، تسبیح کنند و تسبیح آنها هماهنگ با تسبیح آن حضرت باشد، و چنین معنایی قابل حمل بلسان حال و تکوین نیست.

و همین تسبیح طاعتی و عبادتی بمعنی الکلیمه بوده که اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله از سنگریزه در کف مبارک آن حضرت می شنیدند، و اصحاب داود علیه السلام از جبال و طیور در هنگام تسبیح داود استماع می نمودند. البته این ادراک از طریق باطن انجام می گرفته یعنی حقیقه تسبیح و قال موجودات به تسبیح و تحمید خدای عزوجل را قلب و عقل از ملکوت بگونه مسامح عقل درک می نموده و با تنزل در مدارک سافله تا به مرحله محاکات حواس می رسید و با اصوات و الفاظ تخلقی می نمود لطییر و زبایهای صادقه که در محل خود بحث گردیده است. بلی، اهل انس و حضور عالمی دیگر دارند که در عبارت نگنجد:

نگویم سماع ای برادر که چیست مگر مستمع را بدانم که کیست جهان پر سماع است و مستی و شور ولیکن چه بسند در آئینه کور؟ پسریشان شود گل به باد سحر نه هیزم که نشکافدش جز تسیر خوشا وقت شوریدگان غمش اگر زخم بسنشد و گرسر همش چه بادند پنهان و چالاک بوی چه سنگند خاموش و تسبیحگوی چشان فتنه بر حسن صورت نگار که با حسن صورت ندارند کار

ادامه دارد

- ۱- سوره یوسف، «ع» آیه ۱۰۶ و ۱۰۵.
- ۲- سوره مؤنون، آیه ۹.
- ۳- سوره ماعون.
- ۴- سوره سبأ، آیه ۵۱.
- ۵- کتاب اسرار الصلاه، ص ۱۱۰.
- ۶- کتاب اسرار الصلاه، ص ۱۱۱.
- ۷- سوره حج، آیه ۱۸.
- ۸- سوره اسراء، آیه ۴۱.
- ۹- سوره انبیا، آیه ۷۹.